

# سقوط آزاد اخلاقی در بازی انتخابات

پایا راستگونیا



وقتی صحبت از انتخاب می شود، وقتی قرار است ما اراده خویش را به کار گیریم و بین مسیرهایی که پیش روی ما قرار دارند برگزینیم، هنگامی که می پنداریم در یک وضعیت انتخاب ما تاثیری در سرنوشت ما خواهد داشت ناگزیر هر کسی در انتخابش ملاحظه و مصلحتی دارد.

سرشت اراده و انتخاب چنین است، اما مصلحت جویی و مصلحت اندیشی یا صرفاً یک مصلحت اندیشی موقت و جزئی و ناتمام همه ماجرای بغرنج انتخاب ما نیست، مسئولیت و پاسخگویی و ملاحظات اخلاقی هم بخش بزرگ و سنگینی از داستان انتخاب بشر است یا به عبارت درست تر پاسداشت ارزش های اخلاقی نیز طبعاً می باید در جایگاه خویش مبنای تصمیم و مصلحت اندیشی آن هم به طور اساسی و بنیادی قرار گیرد. این از جمله و در جایگاهی مهمتر و حیاتی تر شامل انتخاب های اجتماعی و سیاسی انسانها نیز می شود.

در ایران انتخابات، به دلیل ساختار تحکم آمیز و غیر دموکراتیک سیاسی، آنگونه که از این ساز و کار سیاسی انتظار می رود، عرصه ای راهگشا برای پیشبرد مصالح و منافع مردم در راستای دستیابی به حقوق و شأن و منزلت شهروندی نبوده است و بنابراین در اینگونه خاص از انتخابات تنها مصلحت سنجی مردم و مصالح آنها مطرح نیست بلکه این نوع و شیوه انتخابات عرصه اولویت در مصلحت هاست و مصالح در ارتباط با قدرت می توانند شکل عینی و عملی به خود گیرند. حکومت اسلامی فرا و ورای مصالح مردمی بر طبق منافع مادی و ایدئولوژیک خویش مصالح خاصی را دنبال و آنها را بر مقدرات مردمی و ملی برتری می بخشد.

در وضعیتی که انتخابات با ترفندها و انواع قید و بند به مجاری و مسیرهای خاصی هدایت و در محدوده تعاریف و مفاهیم محدود حکومتی انجام می شود و اشخاص و افراد خاصی برای انتخاب مردم از پیش بر طبق معیارهایی در تطابق با منافع حکومت گزینش می شوند وضعیتی پیش آمده است که بخش هایی از گروه های سیاسی و مردم به عقیده خویش در نبود راه های دیگر برای تغییر(!؟)، شرکت در انتخابات و در همین

چهارچوب مشخص و محدود شده از سوی حاکمیت را به عنوان راهکاری ممکن برگزیده اند.

طبعاً انتخابات در مفهوم و محدوده تعریف شده حکومتی بر مبنای ارزش ها و اصول و اعتقادات ارزشی و اخلاقی حکومتی نیز انجام می گیرد.

در این حال است که سوآلی اساسی می تواند مطرح باشد.

ورای اینکه اساساً انتخاب واقعی و راهگشایی مطرح باشد یا نه، آیا کسانی که با باور به تأثیر رأی خویش، در راستای تغییر، در اینگونه انتخابات شرکت می کنند در واقع همزمان در یک بازی و قمار اخلاقی نیز شرکت نمی کنند؟ هنگامی که به ویژه خود را ناگزیر می بینند تا مثلاً در ترفند انتخاب بین "بد و بدتر" یا این ترفند اخیر "رأی به این برای نه گفتن به آن دیگری" کسانی با سوابق موید جنایت و تعرض به حقوق فردی و اجتماعی را در واقع نه انتخاب که تایید و تشویق (طبعاً) به تداوم جرم و جنایت و بی اخلاقی نمایند؟

آیا می توان برای یک هدف سیاسی یا بر مبنای مصلحت ها و در پرتو شرایطی، یک یا گروهی جنایتکار یا کسانی را با سابقه جنایی و سوابق پیشینه اخلاقی را با فرایند بیمار و مسموم انتخابات در شکل فعلی تایید نموده و اعتبار دوباره و چند باره بخشید؟

یک بار دیگر این مسأله عمدتاً اخلاقی البته مکرر اما بسیار ژرف و عمیق مطرح می شود، آیا هدف، وسیله را توجیح می کند؟

آیا در عرصه ای مانند انتخابات در قالب ترفند کلیشه ای که امروز ورد زبانها گشته است یعنی در قالب توجیه شده انتخاب بین بد و بدتر یا دیگر تعبیرها و واژگان دیگری که همین معنا را دنبال می کنند می توان هر نوع ایده و ایده آلی از جمله ایده آل های اخلاقی و حقوقی را زیر پا نهاد؟

آیا اخلاق خود مصلحتی کلان و فراگیر و به واقع زیر بنایی ترین مصلحت ها نیست؟

آیا ما می توانیم بین یک جانی و قاتل به فرض پراگماتیست و عمل گرا در یک سوی داستان انتخابات به روش مرسوم در ایران و یک شخص ایدئولوگ و سرسخت و بی انعطاف و ظالم و فاسد در سوی دیگر، در شرایطی که یک راه و روش و سیاست عملگرایانه و عینی مورد توجه ماست، شخص نخست را با دانش از جنایتکاری و نقش او در جنایت

انتخاب کنیم؟

آیا در جامعه می توان فرضاً ملاحظات اقتصادی و امنیتی و صرفاً سیاسی را بر رعایت اخلاق و ارزش های اخلاقی برتری داد؟

آیا امنیت اخلاقی و حقوقی از بالاترین درجات امنیت مدنی و اجتماعی در یک اجتماع امروزی نیست؟

آیا در یک انتخابات، به فرض اینکه اساساً انتخابی باشد، همه چیز را باید از زاویه یک بازی سیاسی با منافع و سمت گیری های ملموس کوتاه مدت و مقطعی دید، آیا مبانی بلند مدت و ژرف تری نیز در کار نیستند که تخطی از آنها در بلند مدت و زیرپا گذاشتن آنها به تکرار می تواند شیرازه ساخت و بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه و از منظر سیاسی منافع بلند مدت ملی را با مخاطرات جدی تری روبرو سازد؟

این پرسش ها پرسش های مهمی هستند که نباید با سیاست بازی و لفاظی و یا با ساده لوحی و سطحی نگری از کنار آن گذشت.

آیا رای دادن به جنایتکار جایز است؟

آیا نباید توجه به بازتاب سهمگین اخلاقی رای به جنایتکاران در زیر ساختار اخلاقی اجتماع دغدغه ای اساسی در جامعه برانگیزد؟

پیامد رای به جنایتکاران و بازتاب چنین عملی در افق فکر و فرهنگ اجتماعی پس از فرونشستن گرد و غبار هیجانات انتخاباتی چیست؟

طبعاً این پرسش در مورد اعمال و رفتار و گفته احتمالی و ممکن در آینده از سوی یک شخص و اشخاص انتخاب شده نیست، هر چند در نظر داشتن همین آینده و آینده نگری خود باری از مسئولیت و پاسخگویی را متوجه شرکت کنندگان در چنین گونه انتخاباتی می سازد، ولی اساس این پرسش مربوط به وضعیت و زمانی است که بی اخلاقی و گذشته مشمول خطا و فساد و جنایت کسی که انتخاب می شود هم اکنون آشکار است. کس یا کسانی که سابقه جنایت و فساد دارند.

در اینجا مسأله، جنبه اخلاقی یک پدیده و رفتار اجتماعی است. موضوع در اینجا پرداختن به هر نوع خطا و اشتباهی نیست، هر کسی ممکن است در موقعیت و پیشه و کسب و زندگی شخصی و اجتماعی خویش خطا و اشتباهاتی داشته باشد. زندگی بدون اشتباه و خطا هیچ مصداق بیرونی و عینی در دنیای ما ندارد، در هر جایگاه و موقعیتی. اما

پاره ای از خطاها هستند که بار سهمگین اخلاقی در سطح کلان اجتماعی به خود می گیرند و بازتاب گسترده و ژرف آنها نه تنها قابل اغماض و چشم پوشی نیست بلکه اثرات و عوارض هولناک آنها تا زمانهایی دور و دراز در جامعه ادامه خواهد داشت. صحبت از نقض فاحش و فاجعه بار حق و حقوق مردم و فراتر از آن صحبت از قتل و جنایت و کشتار و اعدام و شکنجه هایی است که حکومت اسلامی در ایران هیچگاه از آنها دریغ نورزیده است. و مقاماتی که مرتکب چنین اعمال و مشمول چنین سوابقی هستند امروز در باغ بهشت و "لیست امید" آمال و آرزوها را به مردم نشان می دهند.

وقتی قرار است که در انتخاباتی شرکت کنیم و کسانی را برای موقعیت های خطیری در جامعه انتخاب کنیم بدیهی است که در روند بررسی ها و سبک و سنگین کردن ها برای انتخاب این یا آن شخص یا اشخاص ما به گونه ای انکار ناپذیر نسبت به اعمال و رفتار ممکن و آینده و هنوز انجام نشده آن کسانی که انتخاب می کنیم مسئولیت داشته و پاسخگو خواهیم بود چه رسد به اعمال و رفتارهای گذشته آنها که ضرورتاً هیچ اهمال و بی مبالاتی در این مسئولیت پذیرفته نخواهد بود. این مسئولیت با صرف ترفندهای بازی سیاسی قابل توجیه نیست.

نظام اخلاقیات شیرازه، حیات و زندگی و روابط مردمان در یک جامعه است. نقض یا تعرض به بدیهیات و بنیادهای اخلاقی و ارزشی یک جامعه عموماً با پاسخ و پاداش منفی اجتماع همراه است. نظام حقوقی و قانونی هر کشوری در قالب ساختار ارزش های مورد قبول آن جامعه طبیعتاً باید در راستای سلامتی و امنیت فرهنگی و روانی جامعه، پاسخ های درخوری به بی اخلاقی ها داشته باشند، حتی در حالت نقص ساختارهای رسمی و قانونی، مردم، خود می باید در قالب آداب و ارزش ها و مقررات اجتماعی به بی اخلاقی ها و نقض اخلاق و حقوق اجتماعی واکنش نشان دهند.

حال وضعیتی را باید در نظر آورد که جنایت و بی اخلاقی از طرف کسانی، نه تنها با پاسخ و مجازات درخور روبرو نشده است بلکه شرایطی پیش آمده است که ناقضان و خاطیان با یک مکانیسم شدیداً بیمار سیاسی و ساختاری از سوی مردم یا در نمایی با این شعار و هیاهو که "مردمی" است مورد تشویق و تأیید و در نتیجه تشجیع برای جنایات و بی اخلاقی های دیگر قرار می گیرند. و مردم یا بخشهایی از جمعیت یک جامعه خود این بازی بی اخلاقی را می پذیرند.

این صحیح است که در نظامی بسته و استبدادی انتخابات بیش از آنکه برای پیاده شدن اراده و خواست مردم باشد، ابزاری شده است برای

کسب و نمایش مشروعیت و مقبولیت قدرتمداران حاکم، اما این موضوع، همچنان که در چهارچوب و فضای انتخاباتی می بینیم هنوز باری از مسئولیت اجتماعی را بر دوش مردمان می گذارد. این وضعیت بغرنج اخلاقی هنگامی به وجود می آید که به خصوص مردم یا بخش های قابل توجهی از مردم به دلایل متعدد به باور دیگری نسبت به انتخابات در یک نظام مستبد و ظالم برسند و انتخابات در چنین ساختار و نظامی را موثر بدانند و فعالانه در آن شرکت کنند. مسئولیت آنها در اینجا به این دلیل نیست که در یک ساختار بسته و کنترل شده و چیده شده، واقعا انتخابی را در راستای آن چه می خواهند انجام داده باشند بلکه به این دلیل است که بازی و قواعد بازی و ارزش های بازی این گونه از انتخابات را برگزیده و در انتخاب آلوده به بی اخلاقی در این نظام شرکت می کنند و به اعتبار آن اعتراف کرده و به روش و منش آلوده جنایت و خطا در این سیستم با هیاهو و پوپولیسم خود اعتبار می دهند.

به طور نا خوشایندی هر چقدر این احساس اعتبار و واقعی بودن انتخاب و شرکت آنها در انتخابات به دلیل این باور بیشتر باشد شرکت آنها در بی اخلاقی ناگزیر در یک نظام فاسد بسته هم افزایش خواهد یافت.

دو شکل معقول و معمول را می توان در یک انتخابات در نظر گرفت:

۱- عده ای براساس و در راستای باور خود اعم از مذهب یا مرام و ایدئولوژی خاص و یا منافع سیاسی و اقتصادی خاص خود و صرف همین گونه ملاحظات در یک انتخابات شرکت می کنند و به کسی یا کسانی که از نظرشان نگاهدارنده و باورمند به این باورها و منافع هستند رای می دهند. هرچند برمبنای معیارهای مدنی و شهروندی این انتخاب شوندگان را فرسنگ ها فاصله باشد با مبنا و فکر آزادی خواهانه و دموکراسی و مطالبات مدنی و شهروندی و حتی اگر این افراد ظالم و فاسد و قاتل و... باشند

۲- عده ای براساس باور و در راستای بدست آوردن و تلاش برای فراهم آوردن آزادی و دموکراسی و حقوق مدنی و شهروندی در انتخابات شرکت می کنند و به کسانی که باورمند به همین ارزش ها هستند رای دهندگان آنها را چنین می پندارند رای می دهند.

در دو مورد فوق منش و روش منطبق درونی انتخاب کننده و انتخاب شونده بر اساس ارزش ها و باورها و خواسته هایی که هر یک از این دو بخش فکر و فرهنگی جامعه دارند موجه به نظر می رسد.

اما:

۳- حالت سومی را در نظر آورید حالتی که نویسندگان این مطلب آنرا دارای پیامدهای سهمگین اخلاقی و فرهنگی و نتایج مخوف اجتماعی و سیاسی می‌داند و آن عبارت از آن است که بخش‌هایی از مردم و گروه‌های سیاسی بر اساس و در راستای تحقق آزادی و دموکراسی و حقوق شهروندی یا با این شعار و ادعا و هیاهویی که در این زمینه به پا می‌کنند در انتخاباتی شرکت می‌کنند و بنا بر مصلحتی، هر مصلحتی که باشد، و با استفاده از ترفندی، هر ترفندی که باشد، می‌روند و یک یا چند شخص بی‌اخلاق، فاسد و جانی و جنایت‌کار را انتخاب می‌کند. به ادعای خواست و مطالبه حقوق مدنی و شهروندی آن‌هم به نحو نسبی و با هزار اما و اگر، بی‌اخلاقانی را بر مسند امور می‌نشانند. در اینجا صحبت از شیادان سیاسی و شخصیت‌هایی با سوابق به شدت مخدوش و مشکوک و گنگ‌های بوجود آمده در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی پیرامون آنها که در ایام انتخابات در لباس اپوزیسیون و مخالف خوان به قد و قامت ارزش‌های منحل حکومت برای مردم جامه می‌دوزند و محتویات به شدت مسموم افکار خود را ناظر بر این الوقت بودن و سازش با معیارها و قواعد بازی حکومت به خورد مردم می‌دهند نیست. منظور بیشتر آنهایی هستند که با ژست‌های به اصطلاح عملگرا و واقع‌گرا و ادعای نوعی حاذقی و زیرکی در استفاده از فرصت و با ادعای در جریان شرایط بودن و از نزدیک رصد کردن و توجه به واقعیات و با محکوم کردن غیر خود به ایده‌آل‌گرایی و دور از صحنه بودن و راه حل نداشتن و... همه ملاحظات اخلاقی جامعه را به پای انتخاباتی می‌ریزند که "آنکه در قدرت است آنرا کنترل و اجرا می‌کند" و قواعد و ارزش‌ها و افراد خود را به آن تحمیل می‌کند.

متأسفانه در فضای سیاسی ایران از عملگرایی و واقع‌گرایی درک بسیار آلوده و مسمومی وجود دارد. از این نوع روشها بیشتر نوعی لابی‌گری در روش و منش و عدم پایبندی به اصل و اصول و بی‌پرنسبی منظور است و به همین دلیل است که با این شعارها عملاً چنان رفتارهای بی‌پرنسپ و چنان چرخش‌ها و تغییر مزاج‌ها و حرف‌های گاه سخیفی بیرون می‌آید که تشخیص و تمایز صدایی که از بعضی شخصیت‌ها و رسانه‌های به اصطلاح اپوزیسیون بیرون می‌آید با آنچه مقامات حکومتی در رسانه‌ها و تریبون‌های خود می‌گویند ناممکن می‌شود.

کدام ترفند و مصلحتی می‌تواند ارزشی فراتر از پایبندی به ارزش‌های اخلاقی داشته باشد؟

کدام منافع و مصالح و دور اندیشی سیاسی؟

کدام منافع و مصالح اقتصادی؟

## کدام منافع و مصالح امنیتی؟

به راستی کدام هدف می تواند ضربه مخوف و مسئولیت سنگین اخلاقی به بار آمده از چنین انتخاب-تایید هایی را نادیده انگاشته و از آنها در یک فضای معمول التهاب و هیجان در هنگامه های انتخابات عبور کند.

این مخاطره<sup>۴</sup> سهمگین اخلاقی دقیقاً از دل موضوع و مساله انتخابات و حتی تصور و توهم انتخاب از سوی بخش هایی از مردم و نیروهای سیاسی مشوق به حضور در انتخابات ناشی می شود. یعنی با توجه به حالت سومی که در بالا به آن اشاره شد با انتخاب بی اخلاقان از سوی بخش هایی از مردم به تصور و ادعای رسیدن به حقوق شهروندی و مردمی. به عبارت دیگر صرف اینکه یک جانی و قاتل و بی اخلاق حاکم باشد اما حاکم بودن او بر مبنای رای و انتخاب و اراده مردم نباشد پدید آورنده<sup>۵</sup> مخاطره و عوارض وضعیت مخاطره آمیز اخلاقی که منظور این نوشته است نیست یا دست کم اساساً پیامد این دو وضعیت به یک اندازه و درجه نیست. اضمحلال اخلاقی جامعه از نوعی که منظور است در اینجا مولود "شرکت در انتخابات، بدون احساس مسئولیت اخلاقی" یا تنها و تنها "شرکت از سر مصلحت اندیشی(!؟) هایی است که در آستانه انتخابات پیرامون آنها به هیاهو می پردازند.

هنگامی که مثلاً یک حاکم بی اخلاق و فاسد و جانی بدون توجه و نظر داشت و تاثیر رای مردم قدرت و مقدرات سیاسی جامعه را بر عهده دارد، همزمان این امکان وجود دارد که مردمان فاقد قدرت، به فاصله اندازی موجهی دست زده و مسئولیت بی اخلاقی او را دقیقاً بر مبنای و به دلیل ماهیت و طبیعت خودکامگی و خودرایی استبداد و دیکتاتوری، متوجه شخص یا اشخاص مستبد فاسد و بی اخلاق بدانند. نه اینکه مسئولیتی متوجه جامعه در این حالت و وضعیت نیست، بلکه به این معنا که لزوماً روش و راه و مکانیسمی مانند انتخابات بیمار مهندسی شده ای وجود ندارد که بی اخلاقی حاکم را با مردم تقسیم نموده و طنین بی اخلاقی را در این وضع به گستره اجتماع کشانده و به بی اخلاقی حاکمان بازتاب و پیامد و تایید مخرب و مسموم کننده اجتماعی دهد.

این پرسشی بنیادی است که آیا شرکت در انتخابات آن هم در این وضعیت یعنی در وضعیتی که یک یا چند جنایت کار و فاسد بی اخلاق را باید ناگزیر تأیید-انتخاب کرد، خود شرکت در بی اخلاقی و جرم و شریک جرم شدن نیست؟

آیا حکومت در قالب انتخابات به مکانیسمی دست نیافته است که

مردمان را شریک جرم و جنایت های خویش سازد و تقسیم مسئولیت و تقصیر انجام داده و از این راه در واقع از خویش به طور موثری سلب مسئولیت و تقصیر نماید؟

و بالاخره سوال نهایی:

آیا انتخابات کنترل شده و چیده و مهندسی شده در هیأت یک بازی سیاسی از طرف حکومت علاوه بر و فراتر از "نمایش مشروعیت" برای حاکمیت اکنون بیش از گذشته به یک "بازی شوم و مخاطره آمیز اخلاقی" برای مردم تبدیل نشده است و انتخابات بیشتر و بسیار بیشتر، اکنون یک "دام خوفناک اخلاقی"، یک دعوت و فراخوانی به شرکت در گسترش بی اخلاقی نیست؟

در این دام مخوف اخلاقی است که کسی ممکن است به قاتلان رأی دهد و مغرورانه و مشعوف از مقتولان، رضایت، طلب کند.